

فهرست

۷.....	سیره حضرت فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small>
۷.....	مقدمه
۹.....	دستی بر عرش و پای بر فرش
۱۰.....	مرگ آگاهی
۱۲.....	تلاش‌گری
۱۴.....	الگوی عفاف
۱۶.....	کوثر آفتاب
۱۹.....	ازدواج آسمانی
۲۲.....	برترین نام
۲۵.....	نسیم مواسات
۲۷.....	والاتراز مریم <small>علیها السلام</small>
۳۱.....	اطاعت‌پذیری از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۳۳.....	خانه انبیاء
۳۴.....	همراهی فرشتگان

۳۵	راه و راهنما شناسی
۳۷	امّ اییها
۳۸	زهد پیامبر گونه
۴۰	آرامش قلب پدر
۴۲	محبت به رسول خدا ﷺ
۴۳	برگی از دفتر آفتاب

سیره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

مقدمه

حضرت زهرا علیها السلام برترین یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و کوثر آسمانی خدا است که آمدنش پاسخی شد بر آنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ابتر می خواندند و حال آنکه خود ابتر بودند. زهرا علیها السلام سرچشمه زلال الهی است که تا قیامت بشر را مفتخر به حضور خود در سرای خاکی ایشان کرد و در قیامت بزرگ ترین شفیعۀ روز جزا است و آنان را که به او و خاندان پاک و فرزندان والا گهرش ایمان دارند شربت شفاعت چشانند و برات رهایی از عذاب خواهد داد. رفتار و کردار و گفتار او یادآور سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بود به طوری که امّ سلمه می گوید: فاطمه علیها السلام - که درود خدا بر او و پدرش باد - شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود!

عایشه نیز می‌گوید: در سخن گفتن، کسی را شبیه‌تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم، و هرگاه فاطمه علیها السلام نزد پدرش می‌رفت، پدر دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند^۱. همچنین می‌گوید: کسی راستگوتر از فاطمه علیها السلام جز پدر او ندیدم^۲. از عایشه سؤال شد: چه کسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از همه محبوب‌تر بود؟ گفت: فاطمه علیها السلام. به او گفتند: ما از تو در مورد مردان می‌پرسیم که کدامشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از همه محبوب‌تر بود؟، عایشه گفت: همسر فاطمه علیها السلام^۳. او بیشترین پیروی و تبعیت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و الگویی کامل برای یک زن مسلمان بود.

دستی بر عرش و پایی بر فرش

فاطمه علیها السلام عابدترین زن روزگار است، تاریخ از عبادت‌های توان‌فرسای او خاطره‌ها دارد اما هرگز وقتی روی به درگاه خدا می‌آورد از خلق خدا غافل نمی‌ماند و توجه به خدا و ذکر او وی را از توجه به بندگانش و دعا برای رفع گرفتاری ایشان باز نمی‌داشت.

در این باره امام حسن علیه السلام می‌فرماید: شب جمعه‌ای مادرم فاطمه علیها السلام را در محرابش ایستاده دیدم، او پیوسته در حال رکوع و سجود بود تا اینکه صبح شد و شنیدم برای زنان و مردان مؤمن دعا می‌کند و اسم آنها را به زبان می‌آورد و برای آنها بسیار دعا می‌کند ولی برای خود دعایی نمی‌کند. به او گفتم: مادر! چرا برای خود دعایی نمی‌کنی همان‌طور که برای دیگران دعا می‌کنی؟ فرمود: یا بَنِيَّ! الجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ فرزندم! اول همسایه بعد [اهل] خانه^۱.

۱. همان، ج ۱، ص ۴۵۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۱۲.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۱؛ اعلام الوری، ص ۱۵۰؛ الامالی للطوسی، ص ۴۰۰.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۴۶۳؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۴.
 ۳. همان، ج ۱، ص ۹۸.

مرگ آگاهی / ۱۱

چیزی گفت، فاطمه علیها السلام گریه کرد؛ سپس در گوش او آهسته چیزی گفت، فاطمه علیها السلام خندید. از فاطمه علیها السلام سؤال کردم، فرمود: وقتی که پدرم مرا آگاه ساخت که از دنیا خواهد رفت، گریه کردم؛ و وقتی که به من خبر داد که من اولین نفر از خاندان او هستم که به او ملحق می‌گردم، خندیدم^۱.

این امر سترگی است که زبان نمی‌تواند آن را توصیف کند و خردها نمی‌توانند به شناخت آن راه یابند، و این به خاطر دانشی است که خدا به اهل بیت علیهم السلام داده و سرّی است که موجب سترگی بیشتر آنها شده است.

مرگ آگاهی

طبیعت بشری به گونه‌ای است که از مرگ نفرت دارد و به زندگی علاقه می‌ورزد، حتی پیامبران هم با همه عظمت و جایگاهشان نزد خدا و با علم به اینکه بعد از مرگ، نعمت‌ها در انتظار آنها است، با این همه از مرگ هراس داشتند؛ و داستان حضرت آدم علیه السلام با همه طول عمرش و حکایت موسی علیه السلام و رفتارش با فرشته مرگ و داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در این باره مشهور است، در حالی که فاطمه علیها السلام با اینکه تازه از دوران نوجوانی فاصله گرفته و دارای فرزندان کوچک و همسر بزرگواری بود نیازی به دنیا نداشت، او در عنفوان جوانی در می‌یابد که به زودی به پدرش ملحق می‌گردد اما از این خیر آرامش می‌یابد و با آرامش نفس می‌خندد و در حالی دنیا را ترک کرد که از مرگ خوشحال بود.

عایشه می‌گوید: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد فاطمه علیها السلام را نزد خود فراخواند و در گوش او آهسته

۱. کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۴۵۳؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۶۱؛ کشف‌الیقین، ص ۳۵۲؛ بحار‌الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۰.

تلاش‌گری / ۱۳

که خواب بودیم نزد ما آمد و فرمود: السلام علیکم. ما چون خواب بودیم ساکت شدیم و حیا کردیم، بار دیگر سلام کرد اما ما همچنان ساکت بودیم، سپس بار دیگر سلام کرد و ما ترسیدیم که اگر جواب ندهیم، ایشان برود زیرا که عادت او این بود که اگر سه بار سلام می‌کرد و به او اجازه ورود نمی‌دادند، می‌رفت. گفتیم: و علیک السلام یا رسول‌الله، وارد شو. او وارد شد و بالای سر ما نشست و فرمود: دیروز از محمد تقاضایی داشتید؟

گفتم: یا رسول‌الله! من تو را از نیاز فاطمه علیها السلام باخبر می‌سازم، او آنقدر با مشک آب می‌آورد که ریسمان بر شانه‌اش اثر گذاشته و آنقدر با آسیاب آرد کند که دستش زخم گردیده و آنقدر خانه را جارو می‌کند که لباسش غبارآلود می‌شود و آنقدر زیر دیگ آتش روشن می‌کند که لباسش کثیف می‌شود، من به او گفتم: خوب است نزد پدرت بروی تا خادمی به تو بدهد و تو را از این کار راحت سازد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا چیزی بهتر از خادم به شما یاد بدهم؟ هرگاه به بستر رفتید ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله بگویید.

فاطمه علیها السلام گفت: از خدا و رسولش راضی شدم، از خدا و رسولش راضی شدم.^۱

تلاش‌گری

فاطمه علیها السلام با اینکه جایگاه رفیعی نزد خداوند بزرگ داشت، خود را مطیع همسر می‌دانست و خود را در انجام شایسته وظایف منزل اعم از شوهرداری، خانه‌داری و بچه‌داری به زحمت می‌انداخت چرا که در قاموس زهرای اطهر علیها السلام زن مسلمان با این تلاش به پروردگار خود تقرّب می‌جوید.

از احوال امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که به مردی از بنی سعد فرمود: آیا تو را از حالات خودم و فاطمه علیها السلام باخبر بسازم؟ او آنقدر با مشک آب آورد که اثر ریسمان بر سینه او باقی ماند، و آنقدر با آسیاب آرد کرد که لباس‌هایش کثیف شد و به او آسیب رسید. به او گفتم: چه خوب است نزد پدرت بروی تا خادمی به تو دهد که از اینهمه کار راحت شوی. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و کسانی را نزد او دید، حیا کرد و برگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله دانست که فاطمه علیها السلام برای حاجتی نزد او آمده است، صبح در حالی

۱. الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۹۵.

الگوی عفاف / ۱۵

من نزد پیامبر ﷺ برگشتم و به او گفتم: ای رسول خدا! سؤال کردی چه چیزی برای زن بهترین است؟ بهترین چیز برای زن آن است که مردی او را نبیند و او نیز مردی را نبیند.

پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی تو را از آن آگاه کرد در حالی که پیش تر از این نمی دانستی؟ فاطمه ﷺ.
پیامبر ﷺ از این سخن خوشش آمد و فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ فاطمه ﷺ پاره تن من است»^۱.

الگوی عفاف

عفاف، زینت زن مسلمان است. باید بین زن و عفاف، پیوند باشد تا جامعه راه رستگاری را بیابد. چه اینکه زن کانون احساس و عواطف در هر جامعه‌ای است و اگر به دور از عفت باشد، بی تردید جامعه بی عفت می شود.
عفاف با زهرا ﷺ معنا یافت، آن هم در دوره‌ای که زن کالایی ناچیز و برده‌ای برای شهوات مردان شهوت پرست بود.

از امیر المؤمنین ﷺ روایت شده است: نزد رسول خدا ﷺ بودیم که فرمود: به من بگوئید چه چیزی برای زن، بهترین است؟ پاسخ آن برای همه ما مشکل بود، وقتی پراکنده شدیم من نزد فاطمه ﷺ رفتم و او را از سؤال پیامبر ﷺ و پاسخ نداشتن همه باخبر ساختم. فاطمه ﷺ فرمود: ولی من پاسخ آن را می دانم، بهترین چیز برای زن آن است که مردی او را نبیند و او نیز مردی را نبیند.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۶۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۶۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ کشف الیقین، ص ۳۵۱.

همچنین از پیامبر ﷺ روایت شده که به علی علیه السلام فرمود: ای علی! خدا فاطمه را به ازدواج تو درآورده و زمین را مهر او قرار داده است. پس هرکه با فاطمه دشمنی داشته باشد، راه رفتنش بر روی زمین حرام است.^۱ در باره ازدواج امیرالمؤمنین با فاطمه این گونه روایت شده است: پیامبر ﷺ فاطمه را فرا خواند و او را در مقابل خود نشاند، ظرف آبی طلبید و دست در آن نهاد و صورت خود را شست و مستی از آن آب بر سر فاطمه و مستی روی پاهایش ریخت سپس بر روی او پاشید. آن گاه علی را فرا خواند و ظرف آبی طلبید و همان کاری را که با فاطمه انجام داده بود با او انجام داد. سپس هردو را در آغوش گرفت و فرمود: خدایا! اینها از من و من از ایشان هستم. خدایا! همان طور که پلیدی را از من دور کردی و مرا پاک گردانیدی، پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک گردان. سپس فرمود: به پا خیزید و به خانه خود بروید، خدا بین شما جمع کند و به سلوک شما برکت و به شما آرامش دهد. سپس برخاست و در خانه را بست.^۲

ابن عباس می گوید: اسماء می گفت: من با چشمان خویش پیامبر ﷺ را تعقیب می کردم، او پیوسته برای

۱. همان: کشف الیقین، ص ۳۵۱؛ الطرائف، ج ۱، ص ۲۵۴؛ بحار الأنوار،

ج ۴۳، ص ۱۴۱.

۲. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱.

کوثر آفتاب

به یقین، هیچ کس برتر و بهتر از پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ نمی تواند این کوثر جاودان را معرفی نماید. سیمای فاطمه از زبان رسول خدا ﷺ شنیدنی است. روایت شده: پیامبر ﷺ در حالی که دست فاطمه را در دست گرفته بود فرمود: هرکس او را می شناسد که می شناسد، و هرکس او را نمی شناسد بداند این فاطمه دختر محمّد است، او پاره تن من است، او قلب و روح من است که در کنار من قرار دارد، هرکه او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هرکه مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است.^۱ و از پیامبر ﷺ روایت شده: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا؛ اگر علی نبود، هیچ هم‌شانی برای فاطمه نبود»^۲.

۱. همان: کشف الیقین، ص ۳۵۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الامالی للطوسی، ص ۴۳؛ الخصال، ج ۲،

ص ۴۱۴.

آنها دعا می‌کرد و در این دعا کسی را شریک نمی‌نمود تا اینکه وارد خانه خودش شد.^۱

نافع می‌گوید: گواهی می‌دهم که خودم دیدم پیامبر ﷺ هشت ماه، هرگاه از خانه برای نماز صبح بیرون می‌رفت بر در خانه فاطمه علیها السلام ندا می‌داد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، الصَّلَاةُ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ سلام بر شما، نماز [را برپا دارید که] خدا می‌خواهد شما اهل بیت را از پلیدی پاک گرداند و شما را پاک سازد».^۲

ازدواج آسمانی

از جابر روایت شده است: وقتی که پیامبر ﷺ فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیهما السلام درآورد، خدا از بالای عرش آنها را به ازدواج هم درآورده بود و جبرئیل، فاطمه علیها السلام را برای علی علیهما السلام خواستگاری کرد و میکائیل و اسرافیل با هفتاد هزار فرشته شاهد بودند، و خدا به درخت طوبی وحی کرد که درّ و یاقوت و لؤلؤ خویش را فرو بریزد، و به حورالعین وحی کرد که آن درّ و یاقوت و لؤلؤ را جمع کنند و تا روز قیامت به خاطر این شادی آن را به همدیگر هدیه دهند.^۱

روایت شده است: رسول خدا ﷺ صبح عروسی فاطمه علیها السلام در حالی که ظرف شیری در دست داشت به خانه او رفت و فرمود: پدرت به فدایت، این را بنوش.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۷۲؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۶؛ دلائل الامامة، ص ۲۳؛ الامالی طوسی، ص ۲۵۷.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۵۷؛ کشف الیقین، ص ۴۰۵؛ الطرائف، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۳.

فاطمه علیها السلام را بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری سازد. سپس فرمود: من با علم، تو را [از جهل] دور ساختم و از خون و پلیدی دور کردم. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: خدا فاطمه علیها السلام را در میثاق با علم [از جهل] دور کرد و از حیض پاک نمود^۱.

سپس به علی علیه السلام فرمود: پسر عمویت به فدایت، این را بنوش^۱.

از علی علیه السلام روایت شده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم: خداوند بلندمرتبه و بزرگ من، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از یک نور آفریده است^۲.

اسماء بنت عمیس می گوید: من همواره پی گیر حال فاطمه علیها السلام بودم و چند فرزند او را متولد ساختم ولی هرگز از او خونی ندیدم و در این باره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه علیها السلام فرشته ای انسان نما است^۳.

از علی علیه السلام روایت شده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره معنای بتول سؤال شد و به او گفته شد: ای رسول خدا! از تو شنیده ایم که می گویی مریم علیها السلام و فاطمه علیها السلام بتول هستند. او فرمود: بتول زنی است که هیچ گاه خون حیض نمی بیند زیرا که خون حیض بر دختران پیامبران روا نیست^۴.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: هنگامی که فاطمه علیها السلام متولد شد خدا به فرشته ای وحی کرد که نام

۱. همان، ص ۴۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۴۵۸؛ جامع الأخبار، ص ۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۴۶۳؛ دلائل الامة، ص ۵۲ و ۵۳ و ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۴۶۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳،

ص ۱۵؛ دلائل الامة، ص ۵۴؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۴۹؛

علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۱؛ معانی الاخبار، ص ۶۴.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۰؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۳،

ص ۱۳.

فاطمه علیها السلام و شیعیان‌ش از آتش دورگشته‌اند.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: فاطمه علیها السلام نزد خدا تهنئه اسم دارد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه، زهرا. سپس امام علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام، فاطمه نامیده شده زیرا از شر جدا شده است. و اگر علی علیه السلام نبود، برای فاطمه علیها السلام در زمین همسری پیدا نمی‌شد.^۲

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: چرا زهرا علیها السلام، زهرا نامیده شد؟ فرمود: زیرا که خدا زهرا علیها السلام را از نور عظمتش آفرید و هنگامی که طلوع کرد زمین و آسمان‌ها را به نور خود روشن ساخت و نور او دیده‌های فرشتگان را فراگرفت پس آنان سجده کردند و گفتند: پروردگارا! این نور چیست؟ خدا به آنها وحی کرد: این نور من است که در آسمان جای دادم، آن را از عظمتم آفریدم و از صلب پیامبری از پیامبرانم که او را بر پیامبران دیگر برتری دادم بیرون می‌آورم. من از آن نور، امامانی بیرون می‌آورم که به امر من به پا می‌خیزند و به سوی من هدایت می‌کنند و آنان را بعد از پایان یافتن وحی، جانشینان در زمین قرار می‌دهم.^۳

۱. معانی الاخبار، ص ۳۹۶؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۹؛ عیون اخبار، ج ۲، ص ۷۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹.
۲. المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۴۸؛ دلائل الامامة، ص ۱۰.
۳. همان، ص ۴۶۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲.

برترین نام

نام فاطمه دارای جایگاه ویژه‌ای در بین معصومین علیهم السلام بود. اگرچه این نام پیش از حضرت زهرا علیها السلام نیز رواج داشت و با او متولد نشد، اما پس از این نام‌گذاری، این اسم احترامی سترگ و گستره‌ای به بلندای تاریخ یافت.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به دلیل احترام به این وجود ارجمند و آسمانی، به نام او توجه ویژه‌ای نشان می‌دادند و گاه در خانه‌های ایشان چند نفر به این نام بودند. به عنوان نمونه، این نام در بین دختران امام حسین علیه السلام و امام کاظم علیه السلام رواج زیادی داشت.

درباره نام فاطمه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا می‌دانی چرا به فاطمه نام‌گذاری شده‌ای؟ علی علیه السلام عرض کرد: چرا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون

از امام علی علیه السلام روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: دخترم! خدا به دنیا نظر کرد و مرا از میان مردان جهان انتخاب نمود، سپس نظر دیگری به دنیا کرد و همسرت را از میان مردان جهان انتخاب کرد، سپس نگاه سومی انداخت و تو را از میان زنان جهان انتخاب نمود، سپس نگاه چهارمی کرد و دو فرزندات را از میان جوانان جهان انتخاب کرد^۱.

نسیم مواسات

مواسات و ایثار با فاطمه علیها السلام معنای دیگری به خود گرفت. نوشته‌اند: شبی پس از اقامه نماز جماعت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیر مردی را دید که لباس‌های کهنه‌ای به تن دارد. او گفت: «گرسنه‌ام، غذایم بدهید؛ برهنه‌ام، مرا بپوشانید؛ فقیرم، به من کمکی کنید». پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: «او را به منزل فاطمه علیها السلام ببر».

پیرمرد به همراه بلال به خانه فاطمه علیها السلام رفت و همان خواسته‌ها را از فاطمه علیها السلام درخواست نمود. فاطمه علیها السلام که مانند شوهر و پدرش سه روز بود که غذا نخورده بود، پوست گوسفندی را که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام روی آن می‌خوابیدند، به وی داد. پیرمرد گفت: «چگونه درد گرسنگی خویش را با این درمان کنم؟» فاطمه علیها السلام گردن‌بندش را در آورد و به وی داد و فرمود: «امید آنکه خداوند به جای آن چیزی بهتری به تو بدهد».

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۶۵؛ الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۱؛ الخصال، ج ۱،

ص ۲۰۶؛ الامالی طوسی، ص ۶۴۱.

پیرمرد به مسجد آمد و ماجرا را برای پیامبر اکرم ﷺ بیان کرد. اشک در چشمان رسول خدا ﷺ حلقه زد. عمّار برخاست و آن گردن‌بند را خرید. پیرمرد گفت: «در برابر آن نان و گوشتی می‌خواهم تا گرسنگی‌ام را برطرف کند و ردایی که مرا پیوشاند و پولی که با آن به خانواده‌ام برسم». عمّار بیشتر از آنچه او خواسته بود به وی داد. آن‌گاه پیامبر خدا ﷺ رو به پیرمرد کرد و فرمود: «آیا سیر شدی و پوشانیده گشتی؟» گفت: «آری. پدر و مادرم فدای تو باد». رسول خدا ﷺ فرمود: «اینک برای فاطمه ؑ به خاطر این احسانش دعا کن». سپس رو به اصحاب کرد و برای آنها از فضائل و کرامات فاطمه ؑ سخن گفت.

عمّار برخاست و گردن‌بند حضرت زهرا ؑ را با مشک خوش‌بو ساخت و در پارچه‌ای یمانی پیچید و به غلامش داد و گفت: «ای رسول خدا! این غلام و گردن‌بند هدیه‌ای است از جانب من برای شما».

پیامبر پذیرفت و به غلام فرمود: «نزد فاطمه ؑ برو و گردن‌بند را به او بده که من تو را نیز به او بخشیدم». غلام نزد فاطمه ؑ رفت. حضرت زهرا ؑ گردن‌بند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد!

آن گردن‌بند بابرکت، گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشانید، فقیری را بی‌نیاز نمود و بنده‌ای را آزاد ساخت و بالاخره نزد صاحبش برگشت.

والاتراز مریم ؑ

از پیامبر ﷺ نقل شده است: «بهشت به چهار زن مشتاق است: مریم بنت‌عمران، آسیه بنت مزاحم که همسر فرعون بود و خدیجه بنت خُوَیَلِد که همسر پیامبر ﷺ بود و فاطمه ؑ دختر پیامبر ﷺ»^۱.

این اسوه زنان هر دو جهان نزد پروردگار جایگاهی والا و بالا داشت.

ابو سعید خُدَری می‌گوید: «یک روز صبح علی ؑ به فاطمه ؑ فرمود: ای فاطمه! آیا در خانه غذایی هست که بخورم؟ فاطمه ؑ گفت: خیر، قسم به خدایی که پدرم را به نبوت و تو را به وصایت اکرام نمود غذایی نیست که به تو بدهم. از دو روز پیش چیزی نداریم مگر چیز کمی که من تو را بر خود و بر حسن ؑ و حسین ؑ ترجیح دادم. علی ؑ گفت: چرا به من نگفتی تا چیزی برای شما تهیه

کنم. فاطمه علیها السلام فرمود: ای ابا الحسن! از پروردگرم حیا می‌کنم که تو را به چیزی مکلف کنم که بر آن توانایی نداری. علی علیه السلام با اعتماد به خدا از نزد فاطمه علیها السلام خارج گشت و دیناری قرض کرد تا برای خانواده چیزی تهیه کند.

مقداد بن اسود در آن روز گرم که گرما صورت او را سوزانده بود با علی علیه السلام رو به رو شد. وقتی که علی علیه السلام او را دید از دیدن چهره‌اش آشفته شد و گفت: ای مقداد! چه چیزی در این گرما تو را از خانه‌ات خارج کرده؟ مقداد گفت: دعایم کن و چیزی از من نپرس! امام علی علیه السلام فرمود: برادر! من نمی‌توانم تو را رها سازم تا مرا از حال خود باخبر سازی. مقداد گفت: ای ابا الحسن! از تو و خداوند می‌خواهم مرا به حال خود واگذار کنی و از من بپرسی. امام علی علیه السلام فرمود: تو نمی‌توانی چیزی را بر من پوشیده بداری.

مقداد گفت: حال که چنین می‌خواهی می‌گویم. قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری و تو را به وصایت بزرگ داشت، مرا گرسنگی خانواده‌ام از منزل بیرون کرده، وقتی صدای ناله آنها را شنیده‌ام اندوهگین خارج شدم و بدون مقصد حرکت کردم، این داستان و اندوه من است.

در این هنگام اشک از چشمان امام علی علیه السلام سرازیر شد به گونه‌ای که محاسنش را خیس کرد. فرمود: به خدا قسم همان چیزی که تو را از خانه خارج کرده مرا نیز از

خانه خارج کرده است. من یک دینار قرض کرده‌ام ولی تو را بر خود در این دینار مقدم می‌کنم. سپس دینار را به مقداد داد و به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر و مغرب را خواند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز مغرب را تمام کرد به علی علیه السلام اشاره نمود و علی علیه السلام نیز به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد خارج شد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام او را جواب داد و به امام علی علیه السلام فرمود: آیا چیزی در خانه دارید که با هم شام بخوریم؟ علی علیه السلام سر به زیر افکند و به خاطر حیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جوابی نداد. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قضیه سکه و اینکه آن را از چه کسی قرض گرفته و به چه کسی داده بود به وسیله وحی آگاه شده و خداوند در آن شب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده بود که در خانه علی علیه السلام شام بخورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که سکوت علی علیه السلام را دید فرمود: ای ابا الحسن! چرا نه، «نه» می‌گویی تا به خانه بروم و نه، «بله» می‌گویی تا با تو همراه شوم؟!

علی علیه السلام با شرمساری به او خوش آمد گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را گرفت و به سوی خانه رفتند تا به خانه فاطمه علیها السلام وارد شدند در حالی که او در حال نماز بود. هنگامی که نماز فاطمه علیها السلام تمام شد دیدند پشت سر او دیگی است که بخار از آن بلند می‌شود. فاطمه علیها السلام وقتی صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنید از سجاده نمازش برخاست و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام کرد.

پیامبر ﷺ جواب سلام او را داد و بر سر او دستی کشید و به او فرمود: دخترم! خدا تو را رحمت کند. شب را چگونه آغاز کردی؟ گفت: با خیر. سپس فرمود: خداوند تو را رحمت کند به ما شام بده. سپس فاطمه علیها السلام دیگ را در مقابل پیامبر ﷺ و علی علیه السلام گذاشت. وقتی علی علیه السلام به آن غذا نگاه کرد و بوی آن به مشامش رسید به فاطمه علیها السلام نگاه کرد. فاطمه علیها السلام به او گفت: سبحان الله! چه شده است؟

علی علیه السلام گفت: تو دیروز گفתי که دو روز است غذا نخورده‌ای. فاطمه علیها السلام به آسمان نگاه کرد و فرمود: خدایم در آسمان و زمینش می‌داند که من جز حق چیزی نگفته‌ام. علی علیه السلام به او گفت: ای فاطمه! این غذا که مانند آن را ندیده‌ام، از کجا است؟ پیامبر ﷺ دست مبارکش را بین دو شانه علی علیه السلام گذاشت و فرمود: این در عوض دیناری است که صدقه دادی، همانا خداوند هرکس را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. سپس پیامبر ﷺ گریه کرد و فرمود: خدا را شکر که شما را از دنیا نستاند تا اینکه قصه زکریا علیه السلام را در مورد تو و قصه مریم علیها السلام را در مورد فاطمه علیها السلام تکرار کرد^۱.

اطاعت‌پذیری از پیامبر ﷺ

روزی که علی علیه السلام برای خواستگاری فاطمه علیها السلام نزد پیامبر ﷺ رفت، پیامبر ﷺ فاطمه علیها السلام را فراخواند و موضوع خواستگاری پسرعمویش را با وی در میان گذاشت. فاطمه علیها السلام پیش از آن که نظر خود را بیان کند به احترام پدر، پرسید: «نظر شما چیست؟» ایشان فرمودند: «أذن الله فيه من السماء؛ خداوند از آسمان اجازه فرموده است». در این هنگام فاطمه علیها السلام با قلبی لبریز از عشق و ارادت گفت: «رضیتُ بما رضي الله لي ورسوله^۱؛ خشنودم به آنچه خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند».

او در کمال اطاعت‌پذیری فرمود: «رضیتُ بالله ربّاً و بك يا ايتاه نبيا و باین عمي بعلّاً وولياً^۲؛ خشنودم که الله پروردگارم و تو ای پدر! پیامبر من و پسرعمویم علی علیه السلام شوهر و

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۴؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷،

ص ۱۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۴.

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۶۹؛ الامالی طوسی، ص ۶۱۷؛ بحار الأنوار،

ج ۹۳، ص ۱۴۷.

امام من است». او در عرصه‌های مختلف زندگانی آگاهانه و هوشیارانه تسلیم امر پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بود و در عرصه‌های گوناگونی این جمله را به پدر عرض می‌کرد: «یا رسول الله! أنتَ أَوْلَىٰ بِمَا تَرَىٰ^۱؛ ای رسول خدا! شما از من سزاوارتری که اظهار نظر کنی».

خانه انبیاء

انس بن مالک می‌گوید: «روزی رسول خدا ﷺ این آیه را خواند: ﴿فِي بَيْوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۱ «در خانه‌هایی خدا رخصت داده که آن‌جا رفعت یابد و در آن، ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند». در این هنگام مردی برخاست و سؤال کرد: ای رسول خدا! این خانه‌ها کدامند؟ حضرت فرمود: خانه‌های انبیاء هستند. سپس ابو بکر برخاست و پرسید: ای رسول خدا! آیا این خانه نیز از همان خانه‌هاست؟ و اشاره به خانه فاطمه علیها السلام کرد. حضرت فرمود: بله بلکه از برترین آنهاست»^۲.

۱. سوره نور، آیه ۳۶.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۸.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۹؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۴۷.